

فهرست مطالب

سخن ناشران ۱۳

مقدمه ۱۵

بخش اول: نشانه‌ها و تمدن

فصل ۱. نشانه‌های ظهور ۳۹

۱-۱. دو یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۳۹

۲-۱. تلاش علما و شکل‌گیری رویکردهای گوناگون ۴۳

۳-۱. جهان معاصر و توجه به نشانه‌های ظهور ۴۵

۴-۱. کارکرد نشانه‌های ظهور: رویکرد راهبردی ۵۰

۵-۱. دسته‌بندی نشانه‌های ظهور ۵۲

۶-۱. تصویر کلی شرایط ظهور: رویکرد تمدنی ۵۸

یادداشت‌ها ۵۹

فصل ۲. دین و تمدن ۶۹

۱-۲. تاریخ تمدن و جریان حق و باطل ۶۹

۲-۲. تجلی حق و باطل در تاریخ بشر ۷۵

۳-۲. قدرت شیطان ۷۷

۴-۲. اصالت جریان حق ۸۰

۵-۲. پیوستگی جریان حق و باطل در طول تاریخ ۸۲

۸۵	۶-۲. مأموریت پیامبران و شیطان.....
۹۱	یادداشت‌ها.....
۹۷	فصل ۳. معاد و مهدویت.....
۹۷	۱-۳. درک ما از معاد.....
۱۰۰	۲-۳. حقیقت معاد و جایگاه زمان و مکان.....
۱۰۴	۳-۳. معاد و وظیفه انسان در دنیا.....
۱۰۶	۴-۳. سرنوشت انسان در دیگر عوالم.....
۱۰۹	۵-۳. قیامت کبری.....
۱۱۱	۶-۳. معاد و حکومت جهانی اسلام.....
۱۱۴	۷-۳. مُلک عظیم آخرالزمان.....
۱۱۶	۸-۳. مأموریت شیطان.....
۱۲۰	یادداشت‌ها.....

بخش دوم: پیامبران و مهدویت

۱۴۳	فصل ۴. حضرت آدم <small>علیه السلام</small>
۱۴۳	۱-۴. آفرینش آدم <small>علیه السلام</small> و اهمیت خانواده.....
۱۴۴	۲-۴. محل آفرینش آدم <small>علیه السلام</small>
۱۴۵	۳-۴. آدم <small>علیه السلام</small> و فرشتگان.....
۱۴۷	۴-۴. آدم <small>علیه السلام</small> و شیطان.....
۱۵۰	۵-۴. آدم <small>علیه السلام</small> در زمین.....
۱۵۳	یادداشت‌ها.....
۱۷۵	فصل ۵. نوح <small>علیه السلام</small>
۱۷۵	۱-۵. دعوت نوح <small>علیه السلام</small> و آغاز شریعت.....
۱۷۸	۲-۵. طوفان نوح <small>علیه السلام</small>
۱۸۴	یادداشت‌ها.....

فصل ۶. ابراهیم <small>علیه السلام</small>	۱۹۱
۱-۶. ظهور ابراهیم بت شکن.....	۱۹۱
۲-۶. هجرت ابراهیم <small>علیه السلام</small>	۱۹۲
۳-۶. فرزندان ابراهیم <small>علیه السلام</small>	۱۹۴
یادداشت‌ها.....	۱۹۷
فصل ۷. بنی اسرائیل؛ از اسحاق نبی تا موسی کلیم <small>علیه السلام</small>	۲۰۱
۱-۷. یعقوب و یوسف نبی <small>علیهما السلام</small>	۲۰۱
۲-۷. درسهای داستان یوسف <small>علیه السلام</small>	۲۰۴
۳-۷. حکومت فراعنه.....	۲۰۸
یادداشت‌ها.....	۲۱۲
فصل ۸. بنی اسرائیل؛ موسی <small>علیه السلام</small>	۲۲۱
۱-۸. بنی اسرائیل و فرعون.....	۲۲۱
۲-۸. ظهور منجی.....	۲۲۳
۳-۸. بعثت موسی و همراهی هارون <small>علیهما السلام</small>	۲۲۵
۴-۸. موسای نبی <small>علیه السلام</small> در مصر.....	۲۲۷
۵-۸. به سوی سرزمین موعود.....	۲۲۹
۶-۸. اطلاعات آخرالزمانی.....	۲۳۳
۷-۸. آغاز اختلاف و انحراف.....	۲۳۶
۸-۸. فرمان جهاد و آغاز شکست.....	۲۳۸
یادداشت‌ها.....	۲۴۲
فصل ۹. بنی اسرائیل؛ از یوشع تا سلیمان <small>علیهما السلام</small>	۲۶۷
۱-۹. عصر داوران و ورود به سرزمین مقدس.....	۲۶۷
۲-۹. عصر پادشاهان!.....	۲۶۸
یادداشت‌ها.....	۲۷۰

فصل ۱۰. بنی اسرائیل؛ حزب شیطان.....	۲۷۳
۱-۱۰. ملک سلیمان <small>عليه السلام</small> : آخرین دوره حکومت انبیاء بر بنی اسرائیل.....	۲۷۳
۲-۱۰. آغاز تفرقه و سقوط.....	۲۸۰
۳-۱۰. تخریب اول مسجد و دوران اسارت بابلی.....	۲۸۳
۴-۱۰. سرزمین پنجم: کورش و آزادی یهود.....	۲۸۵
۵-۱۰. بازگشت یهود و تحریف تورات.....	۲۹۳
۶-۱۰. رومیان و یهود: تخریب دوم مسجد.....	۲۹۵
یادداشت‌ها.....	۲۹۸
فصل ۱۱. عیسی <small>عليه السلام</small> ، آخرین اتمام حجت.....	۳۱۵
۱-۱۱. تولد و ظهور عیسی <small>عليه السلام</small>	۳۱۵
۲-۱۱. عیسی <small>عليه السلام</small> و یهود.....	۳۱۸
یادداشت‌ها.....	۳۲۲

بخش سوم: پیامبر آخر الزمان صلی الله علیه وآله

فصل ۱۲. فرزندان اسماعیل <small>عليه السلام</small>	۳۳۱
۱-۱۲. دوره فترت: پایان بنی اسرائیل، آغاز آخر الزمان.....	۳۳۱
۲-۱۲. تقابل در سرزمین سوم.....	۳۳۵
۳-۱۲. محافظت در برابر توطئه قتل.....	۳۳۸
یادداشت‌ها.....	۳۴۱
فصل ۱۳. ظهور اسلام.....	۳۵۳
۱-۱۳. بعثت پیامبر آخر الزمان <small>صلى الله عليه وآله</small> و آغاز دعوت.....	۳۵۳
۲-۱۳. هجرت و آغاز حکومت.....	۳۵۶
۳-۱۳. جنگ‌های پیامبر <small>صلى الله عليه وآله</small> و حزب شیطان.....	۳۵۹
یادداشت‌ها.....	۳۶۳

فصل ۱۴. پس از پیامبر ﷺ.....	۳۸۷
۱-۱۴. دوران فتنه و اختلاف.....	۳۸۷
۲-۱۴. فتوحات فارس و روم.....	۳۸۸
۳-۱۴. بنی امیه و حزب شیطان.....	۳۹۰
۴-۱۴. فتنه و اشرافیت.....	۳۹۶
یادداشت‌ها.....	۳۹۸
فصل ۱۵. دوران امامان علیهم‌السلام.....	۴۰۵
۱-۱۵. بازگشت حق.....	۴۰۵
۲-۱۵. دوران صبر و مظلومیت.....	۴۰۸
۳-۱۵. ورود به عصر عاشورا.....	۴۰۸
۴-۱۵. امام سجاده علیهم‌السلام و پیوند علم و اخلاق.....	۴۱۲
۵-۱۵. امامین باقرین علیهم‌السلام و سیاست گسترش دانش.....	۴۱۴
۶-۱۵. علم و تمدن.....	۴۱۶
۷-۱۵. امام کاظم علیهم‌السلام و سیاست تولید نسل.....	۴۱۹
۸-۱۵. امام رضا علیهم‌السلام و سیاست اوج دادن دانش.....	۴۲۰
۹-۱۵. هجرت و امانت دانش در میان اهل آن.....	۴۲۱
۱۰-۱۵. امام جواد علیهم‌السلام و پیوند میان علم و غیبت.....	۴۲۴
۱۱-۱۵. امامین عسکریین علیهم‌السلام و سیاست زمینه‌سازی غیبت.....	۴۲۵
یادداشت‌ها.....	۴۲۷

بخش چهارم: دوران غیبت

فصل ۱۶. غیبت صغرا و کبرا.....	۴۴۷
۱-۱۶. غیبت صغرا.....	۴۴۷
۲-۱۶. سیر تاریخی علم و فقه در غیبت کبرا.....	۴۵۰
۳-۱۶. حکومت‌های شیعی در دوره غیبت کبرا.....	۴۵۵
یادداشت‌ها.....	۴۵۷

.....	۴۶۵
فصل ۱۷. تقابل با تمدن اسلامی	۴۶۵
.....	۴۶۵
.....	۴۷۰
.....	۴۷۶
.....	۴۷۹
.....	۴۸۳
.....	۴۸۵
فصل ۱۸. تمدن شیطان	۴۹۷
.....	۴۹۷
.....	۵۰۲
.....	۵۰۵
.....	۵۰۷
.....	۵۱۱
.....	۵۱۶
فصل ۱۹. سلطه تمدن معاصر غربی	۵۱۹
.....	۵۱۹
.....	۵۲۲
.....	۵۲۴
.....	۵۲۸
.....	۵۲۹
.....	۵۳۴
.....	۵۳۶
.....	۵۴۲
.....	۵۴۴
.....	۵۴۸

فهرست مطالب □ ۱۱

۵۵۱ ۱۱-۱۹. جهان در میان دو جنگ
۵۵۴ ۱۲-۱۹. جنگ جهانی دوم
۵۵۹ ۳-۱۹. جنگی موهوم به نام جنگ سرد
۵۶۱ ۱۴-۱۹. فضا و موجودات فضایی در جنگ سرد
۵۶۴ ۱۵-۱۹. صنعتی شیطانی به نام هالیوود
۵۶۹ ۱۶-۱۹. هجمه غرب به خانواده و ارزش‌های اخلاقی
۵۷۲ ۱۷-۱۹. هجوم غرب به علم و دانش
۵۷۷ یادداشت‌ها
۵۹۳ فصل ۲۰. انقلاب اسلامی
۵۹۳ ۱-۲۰. ایران در زمان آخرین شاه
۵۹۶ ۲-۲۰. انقلاب اسلامی ایران، انفجار نور
۶۰۸ ۳-۲۰. انقلاب اسلامی در آیینه آیات و روایات
۶۱۳ ۴-۲۰. انقلاب اسلامی و مقابله حزب شیطان
۶۳۱ ۵-۲۰. انقلاب اسلامی و ولایت
۶۴۳ یادداشت‌ها
۶۸۵ فهرست منابع و مآخذ
۷۲۳ ضمیمه (نقشه‌ها)
۷۲۳ نمایه‌ها

سخن ناشران

مقدمه

چند سال پیش محو دعای شریف ندبه شده بودم. می‌دیدم این دعای شریف چنان با جدیت یک خط سیر را دنبال می‌کند که گویی در صدد است تا موضوعی مهم و علمی را به ما بفهماند. دعای ندبه از داستان انبیاء و عهد آنان با خداوند آغاز می‌شود؛ از آدم علیه السلام، که نخستین انسان و نخستین پیامبر بود و ماجرای سکونت او در جنت و اخراج او از آن مقام. سپس وارد برهه‌ها و مفاهیمی از زندگی پیامبران اولوالعزم می‌شود، نوح علیه السلام و ماجرای کشتی و طوفان، ابراهیم علیه السلام و مقام خلّت و ماجرای درخواست او، موسی علیه السلام و ماجرای شب بعثت و درخواست وزیری برای هارون، عیسی روح الله و کیفیت ولادت و نقش روح القدس در زندگی او، و سرانجام خاتم پیامبران و آخرین پیامبر اولوالعزم، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم. در ادامه دعا، خط نبوت به خط امامت و ولایت پیوند می‌خورد و وارد بیان مقام امیرالمؤمنین علیه السلام در این سیر می‌شود. از این مرحله جریان دیگری نیز در برابر این بزرگواران در دعا معرفی می‌شود که سرانجام سبب شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام به دست "اشقی الآخرین" می‌شود که از "اشقی الاولین" پیروی می‌کند. این بیان به خوبی نشان می‌دهد که جریان شقاوت نیز همواره از ابتدای دعوت انبیاء در کنار ایشان بوده است. ماجرا در ادامه به شهادت امام مجتبی علیه السلام و سپس به واقعه بزرگ عاشورا می‌کشد و استمرار این جریان در فرزندان سیدالشهداء مورد تأکید دعا قرار می‌گیرد. پایان این سیر تاریخی ظهور حضرت بقیه الله علیه السلام است که انتقام همه این خون‌ها در آن ماجرا گرفته می‌شود.

از سویی دیگر در زیارات سیدالشهداء علیه السلام نیز شاهد جریان مشابهی هستیم. در زیارت شریف وارث، همین سیر، از آدم علیه السلام تا امیرالمؤمنین علیه السلام دوباره با تأکید بر انبیای اولوالعزم تکرار شده و سیدالشهداء وارث همه این بزرگواران معرفی می‌شود. اما در زیارت عاشورا، با وجود آنکه این سیر مورد اشاره واقع نشده، جریان مقابل آن از "اول ظالم" تا "آخر تابع" پیوستگی و دیرینگی جبهه مقابل را نشان می‌دهد. همچنین در این زیارت شریف نکته پایانی دعای ندبه مورد تأکید قرار می‌گیرد: انتقام خون سیدالشهداء در آخرالزمان و به دست مبارک امام عصر علیه السلام. این مسأله در دو موضع زیارت عاشورا بیان شده است.

با این وصف، در جریان متصل و مستمر بعثت انبیا و دعوت ایشان بایستی به دو مقطع مهم قائل شد: عاشورا به عنوان نقطه عطف، و ظهور به عنوان نقطه پایانی. روایات مربوط به آخرالزمان و حوادث ظهور نیز همین برداشت را تأیید می‌کند.^۱ قیام آخرالزمان با انگیزه خونخواهی سیدالشهداء و واقعه عاشورا صورت می‌گیرد و حتی بر پرچم یاران ظهور، عبارت "یا لثارات الحسین" نقش بسته است.^۲

این نکته می‌تواند مبین چند مسأله باشد: نخست آن که در آن روز، موضوع عاشورا موضوع مشهوری است که برای مردم دنیا شناخته شده است. فرض این که مردم دنیا در آن روز با یک شعار موهوم و ناشناخته وارد صحنه قیام شوند، فرض معقولی نمی‌تواند باشد. تحقق کامل آیه شریفه "و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجا"^۳ بنا بر روایات اهل بیت علیهم السلام در روز ظهور است. در آن روز مردم، فوج فوج به قیام حضرت می‌پیوندند، قیامی که برای انتقام عاشورا شکل گرفته است. این نکته همچنین می‌رساند که شناخت مردم جهان در آن روز از واقعه عاشورا تنها در حد شناخت از یک واقعه تاریخی نیست. این شناخت در حدی است که می‌تواند انگیزه لازم را برای یک قیام جهانی فراهم نماید. مظلومیت سیدالشهداء در آن روز برای همه باید روشن شده باشد. به نظر می‌رسد حوادث و بمب‌گذاری‌های سال‌های اخیر در روز

عاشورا و حمله به عزاداران حسینی در کشورهای مختلف جهان در این روز، اندک اندک در حال فراهم نمودن زمینه این شناخت عمیق جهانی باشد.

دومین نکته‌ای که از این بررسی به دست می‌آید مورد شناسایی واقع شدن عاملان اصلی شکل‌گیری واقعه عاشورا و قتل کربلا در روز ظهور است. انتقام بدون شناسایی عامل و مقصر یا مقصران اصلی واقعه ممکن نیست. در آن روز مردم جهان باید متوجه شده باشند که چه فرد یا گروه و حزبی در تاریخ دست خود را به خون سیدالشهداء و اهل بیت پیامبر ﷺ آغشته ساخته است. این چنین است که می‌توان موضوع خونخواهی را مطرح نمود.

اما مهمترین نکته در این نگاه این است که این انتقام، علیرغم شناخت واقعه و شناسایی عوامل آن، باید خونخواهی معنی‌داری باشد. اگر واقعه و عوامل آن در آخرالزمان برای مردم شناسایی شده، اما به دلیل فاصله تاریخی، همه عوامل و مقصران آن از بین رفته باشند، دیگر موضوعی برای انتقام باقی نمی‌ماند. پس باید به این فرض رسید که در آخرالزمان و روز ظهور باید نسبتی میان دشمنان اصلی امام ﷺ در آن مقطع و بنی‌امیه به عنوان عاملان اصلی واقعه عاشورا برقرار باشد. اتفاقاً روایات این موضوع را تأیید می‌کند. دشمن اصلی امام ﷺ در آن روز شخصی است به نام سفیانی که از اولاد ابوسفیان یا عتبه برادر ابوسفیان است.^۴

باید دقت نمود که در روایات آخرالزمان، این شخص با دجال که معمولاً به عنوان دشمن اصلی امام ﷺ مطرح می‌شود، لاقلاً در ظاهر روایات، فرق دارد. نهضت دجال نهضتی است گمراه‌کننده که ظهور و بروز اصلی آن پس از ظهور خواهد بود، اما نهضت سفیانی در آستانه ظهور اتفاق خواهد افتاد.^۵ به نظر می‌رسد این اشتباه از ناحیه ترجمه متون مسیحی رخ داده باشد. در متون مسیحی، دشمن اصلی مسیح در آخرالزمان شخصی است که او را "ضدمسیح"^۶ نام نهاده‌اند. این واژه که کاملاً قابل انطباق بر سفیانی است، در فارسی به دجال ترجمه شده و این مشکل را پدید آورده است.

در اینجا پرسشی جدی می‌تواند مطرح شود که پاسخی شایسته را طلب می‌کند. آیا می‌توان سفیانی را در آخرالزمان، نه به جرم خود او که قیام در برابر حضرت است، که به جرم اجدادش در واقعه عاشورا محاکمه و محکوم نمود؟ انتقام از فرزندان مجرم که هیچ نقشی در جرم نداشته‌اند، به ویژه آن هنگام که از وقوع جرم زمانی طولانی گذشته باشد، در دانش حقوق و عالم قضا هیچ معنایی ندارد. اما این انتقام تنها در یک صورت معنی‌دار است، و آن این که علیرغم گذشت زمان، جرم همچنان ادامه پیدا کرده و فرزندان مجرم نیز بدان آلوده شده باشند. مثال مناسب این حالت، غضب است. اگر کسی شیء یا زمینی را از دیگری غضب کرده و نسل به نسل آن را به فرزندان خود انتقال داده باشد، فرزندان وی نیز در صورت علم به غضب در روز نخست، شریک این عمل مجرمانه‌اند و در هر حال - حتی در صورت عدم علم به غضب - بایستی مورد غضب را به وارثان مالک واقعی بر گردانند. این معنای وراثتی است که در زیارت وارث با آن مواجه می‌شویم و معنای انتقامی است که در آخرالزمان به صورتی واقعی اتفاق می‌افتد.

بر این اساس باید بنی‌امیه را غاصبان اصلی موضوعی مهم در نزد انبیا و ائمه معصومین علیهم‌السلام دانست که از پس عاشورا نیز ادامه حیات و حضور داده و بر گناه خود تا روز ظهور پافشاری می‌کنند. در روز ظهور، فرزند آخرالزمانی پیامبران در برابر فرزند آخرالزمانی ابوسفیان قرار گرفته و مورد غضب بازپس ستانده می‌شود. این در حالی است که سفیانی بر گناه پیشینیان خود باقی است و خود عامل اصلی آن در آن روز به شمار می‌رود. پس با این فرض باید به این نتیجه رسید که بنی‌امیه در طول تاریخ از بین نرفته و تا روز ظهور بر عداوت و دشمنی خود باقی می‌مانند. این دشمنی باید به نحوی باشد که تمامی تاریخ پس از عاشورا را تا روز ظهور متأثر از خود ساخته باشد.

از سویی دیگر با مراجعه به روایات مربوط به جنگ‌ها و درگیری‌های آخرالزمان متوجه نقش جدی یهود در آن می‌شویم.^۷ مهمترین و سنگین‌ترین جنگ امام ارواحناقصه با یهود است. نزول حضرت مسیح به عنوان شاهد و اتمام حجت بر اهل کتاب در این

جنگ اتفاق خواهد افتاد و در همین جنگ است که سنگ و درخت نیز علیه یهود شهادت داده و وارد جنگ می‌شوند. در اینجا ذکر این نکته ضروری است که بیشتر روایات مربوط به جنگ‌های آخرالزمان در خصوص جنگ‌هایی است که پیش از ظهور و به عاملیت سفیانی اتفاق می‌افتد. فضای حاکم بر حوادث پس از ظهور، فضای جنگ، آن هم جنگی جهانی و گسترده، نیست. ظهور، ماجرای "و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجا" است و جنگ اصلی با مستکبرانی اندک و نه مردم جهان است. جنگ با یهود جدی‌ترین این جنگ‌ها است که حتماً بایستی توجه داشت که منظور از یهود در آن پیروان دین موسای کلیم نیستند.

با این فرض بایستی دشمن اصلی امام علیه السلام را در آخرالزمان چه کسی دانست و جنگ نهایی را با چه قوم و گروهی تصور نمود: بنی‌امیه و سفیانی، یا یهود مستکبر؟ پاسخی که می‌تواند میان این دو گروه روایات جمع کند این است که بنی‌امیه و یهود دو جلوه و صورت از یک واقعیت در طول تاریخ‌اند که لفظ سفیانی در آخرالزمان نماینده آن است. در واقع با تسامح باید گفت که بنی‌امیه‌ای که ما در تاریخ به نام اقوام پیامبر می‌شناسیم، یهودی‌اند، و در دشمنی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت ایشان علیهم السلام هم با یهود آن دوره در ارتباط بوده و هم در آخرالزمان، سفیانی یهودی از میان آنان بر خواهد خاست. نگاهی به روایات مربوط به سفیانی نیز این موضوع را تأیید می‌کند. منطقه قیام و حضور سفیانی بنا بر روایات^۸ همین منطقه‌ای است که امروزه تحت سلطه و تهدید صهیونیسم قرار دارد. سفیانی بنا بر برخی روایات از شام و وادی یابس قیام می‌کند^۹ و بنا بر برخی دیگر از روم می‌آید در حالی که به ایمان تظاهر می‌کند و بر گردن صلیبی دارد^{۱۰}. قیام او از شام می‌تواند بیانگر ویژگی‌های صهیونیسم یهودی و آمدن او از روم می‌تواند بیانگر صهیونیسم مسیحی در دوره معاصر باشد. این چنین است که سفیانی را باید نه یک شخص، که یک جریان و حزب دانست که در هر مقطع و شرایطی اشخاص مختلفی آن را نمایندگی می‌کنند. شباهت دو واژه "سفیانی" و "صهیونی" که

ترجمه عربی صهیونیزم است، به شکلی ذوقی می‌تواند بیانگر همین ارتباط در جهان امروز باشد.

به عنوان یک جمع‌بندی اولیه از این مقدمات باید فرضیه‌ای نهایی را به این صورت سامان داد که بنی‌امیه و یهود صدر اسلام یکی بوده و یا دست کم با هم ارتباطی تنگاتنگ داشته‌اند و این همکاری را با یکدیگر و دشمنی را با دین خداوند تا ایجاد واقعه عاشورا به پیش برده و پس از آن نیز به این دشمنی ادامه داده و تلاش نموده‌اند تا با خلق حوادث تاریخی و سرنوشت‌ساز دیگر، جریان تاریخ را به نفع خود تغییر دهند. این دشمنی تا آخرالزمان به پیش خواهد رفت و شرایط سخت و تاریک دوران پیش از ظهور را باید به حاکمیت این جریان نسبت داد، جریانی که در دوران معاصر، صهیونیزم نام گرفته است. با واقعه مقدس ظهور، جریان حق و خط انبیا و ائمه معصومین علیه السلام علیه این جریان باطل قیام خواهد نمود و قسط و عدل را برای همیشه در زمین مستقر خواهد ساخت.

این فرضیه کاملاً ذهنم را به خود مشغول داشته بود تا آن زمان که پیش از یافتن سند تاریخی این ماجرا- که در متن کتاب به آن اشاره شده است- متوجه آیات نخستین سوره مبارکه اسراء شدم.^{۱۱} در این آیات سرنوشت بنی‌اسرائیل پیش‌بینی شده و کاملاً جای تعجب دارد که هنوز علیرغم رویارویی بزرگی که پس از انقلاب اسلامی میان ما و رژیم صهیونیستی جریان دارد، تفسیر و بررسی این آیات مورد توجه جدی قرار نگرفته است.

به هر حال ظاهر آیات یادشده این گونه بیان می‌فرماید که بنی‌اسرائیل دو بار در زمین فساد کرده و برتری‌جویی بزرگی از خود نشان خواهند داد. این دو مرتبه فساد، دو مرتبه جزاء به دنبال خود خواهد داشت. در جزاء نخست خداوند بندگان را بر آنان مسلط خواهد کرد که دارای قدرت زیادی هستند و خانه به خانه به دنبال آنان خواهند بود. و این وعده‌ای است حتمی. سپس خداوند بنی‌اسرائیل را از حیث ثروت و تعداد نفرات بر آن قوم برتری خواهد داد تا ببیند آنان چگونه رفتار می‌کنند. ظاهراً بنی‌اسرائیل

از این فرصت نمی‌توانند به خوبی استفاده کرده و خود را اصلاح کنند و لذا نوبت جزای دوم می‌رسد. در این دور، آن قوم پیکارجو چنان بر آنان سخت می‌گیرند که روی آنان سیاه شده و آثار ترس و بدی در چهره آنان ظاهر و در واقع رسوا می‌شوند. این قوم در این پیکار همانند پیکار نخست وارد مسجد شده و آن را فتح خواهند کرد. مسجد مورد اشاره در این آیات، همان مسجدی است که در صدر سوره از آن به عنوان "المسجد الاقصی" و محل معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، یا به تعبیر دقیق‌تر، مقصد اسراء ایشان، یاد شده و پس از این و در متن کتاب خواهد آمد که می‌تواند بیت المقدس یا مسجد کوفه باشد.

در ترجمه و تفسیر این آیات و تطبیق آن با تاریخ بنی‌اسرائیل نکات گوناگونی مطرح شده است. مهمترین مسأله این تفاسیر تبیین و معرفی دو فساد بنی‌اسرائیل در تاریخ و دو جزای آن است. در معرفی دو فساد این قوم، از آنجا که مجموعه فسادهای آنان در تاریخ بیش از آن است که بتوان آن را منحصر به دو مورد دانست، تفاسیر دچار مشکل جدی‌ای شده‌اند. این قوم تنها در یک بین‌الطلوعین ۷۰ پیامبر را به شهادت رسانده^{۱۲}، کتاب خداوند را مطابق نظر خود تحریف کرده اند^{۱۳} و...^{۱۴} چگونه می‌توان از میان این همه جنایت ریز و درشت دو مورد آن را انتخاب کرد؟ به هر حال و با وجود تمام این اشکالات، دو مورد قتل اِشعیای نبی و یحیای تعمیددهنده عليه السلام، از مواردی است که در این خصوص مورد توجه بیشتری قرار گرفته است. همچنین از آنجا که هیچ کدام از این فسادهای در ظاهر به گستره زمین نبوده است، مفسران ناچار شده‌اند تا منظور از کلمه "ارض" را در آیه شریفه، ارض بیت‌المقدس و فلسطین بدانند.

اما ابهام در مورد پاسخ و جزای این دو فساد در تفاسیر بیشتر و در عین حال نتیجه آن برای ما مهمتر است. در میان مظلوم‌نمایی‌های این قوم دو مورد حمله بخت‌النصر، پادشاه بابل و حمله رومیان به فرماندهی تیتوس به عنوان این دو جزا مورد توجه قرار گرفته است. در کنار این دو واقعه برخی نیز به داستان هولوکاست در جریان جنگ جهانی دوم به عنوان جزای دوم اشاره کرده‌اند که خوشبختانه امروزه دروغ آن

برای همه جهانیان آشکار شده است، ضمن این که در متن کتاب به دروغین بودن کیفیت دو واقعه دیگر نیز پرداخته خواهد شد. بر این اساس هر دو جزا در گذشته اتفاق افتاده و این آیات شریفه دیگر برای ما کارکرد پیش‌بینانه نخواهد داشت.

اما با وجود تردید در اصل صحت این وقایع در کنار تردید در شایستگی آن برای مصداق آیه شریفه واقع شدن بر فرض صحت وقوع، ابهاماتی نیز در مورد این تفسیر وجود دارد. نخستین نکته، موضوع موحد بودن و دیانت حمله‌کنندگان به قوم بنی‌اسرائیل است که در آیه شریفه از آنان به عنوان "عباداً لنا" یاد شده که ظهور در ایمان آنان داشته و با ویژگی‌های هیچ‌کدام از مصادیق یادشده مطابقت ندارد. نه می‌توان بخت‌النصر را عبد خداوند دانست، نه تیتوس رومی و نه حتی هیتلر و آلمان‌های نازی. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر شریف المیزان در ذیل این آیه تلاش کرده‌اند تا استفاده از این واژه را برای غیرمؤمنان نیز در قرآن اثبات نمایند^{۱۵}، اما به هر حال باید توجه داشت که این استدلال در مقابل ظهور آیه قرار داشته و تا جایی که نیازی به این توجیه نباشد نمی‌توان آیه را بر اساس آن تفسیر نمود.

نکته دوم مربوط به یکی بودن قوم مهاجم در هر دو نوبت است که به سادگی از ظاهر آیات قابل برداشت است. قومی که در نوبت دوم وارد مسجد می‌شوند، همانانی هستند که در نوبت نخست نیز مسجد را فتح کرده بودند. این در حالی است که میان بابلیان، رومیان و آلمان‌ها تفاوت بسیار است و نمی‌توان آنان را یک قوم به حساب آورد. حتی اگر رومیان و آلمان‌ها را از یک قوم بدانیم، باز باید در این نگاه، بابلیان را کنار گذاشت. این در حالی است که با توجه به اهمیت داستان حمله بخت‌النصر، هیچ‌کدام از تفاسیر به چنین موضوعی قائل نشده‌اند. اگر داستان حمله بابلیان را از قوم بنی‌اسرائیل بگیریم، بخش بزرگی از تاریخ و هویت این قوم از دست رفته است.

اما نکته سوم مربوط به مقطع میانه این دو نوبت است. بر اساس ظاهر آیات، قومی که در حمله نخست بر بنی‌اسرائیل چیره می‌شود، در میانه دو حمله مقهور آنان واقع خواهد شد و مدت زمانی خواهد گذشت تا بتواند در حمله دوم دوباره بر آنان پیروز

شود. این نوع پیش‌بینی به نظر کمی عجیب می‌رسد. تصور شکست از قوم مقهور پس از پیروزی بر آنان، چیزی است که پای هر قوم فاتحی را در جنگ سست می‌کند، به ویژه که این شکست از قوم لجوج یهود باشد که در قرآن کریم به عنوان قومی معرفی شده‌اند که به هیچ عهد و پیمانی پایبند نیستند.^{۱۶}

در مجموع، این نوع اشکالات و ابهامات در تفسیر آیات سبب می‌شود تا نتوانیم به این وقایع به عنوان مصادیق پیش‌بینی آیه اعتماد کنیم. این آیات شریفه همچنان ذهن مرا به خود مشغول داشته بود تا با راهنمایی تفسیر شریف المیزان، به روایتی از وجود مقدس امام صادق علیه السلام در تفسیر شریف برهان برخوردیم.^{۱۷} در این روایت، وجود مقدس امام، دو فساد بنی‌اسرائیل را شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام و ضربت نیزه‌ای می‌دانند که ران مبارک امام مجتبی علیه السلام را مجروح ساخت. اما نکته جالب و مهم در این تفسیر این است که "علو کبیر" وصف دو فساد نبوده و خود واقعه مستقلی است. این واقعه مستقل و برتری‌جویی بزرگ، واقعه عاشورا است. مرحوم علامه طباطبایی در برخورد با این روایت همانند دیگران متعجب می‌شوند، چرا که این آیات مربوط به سرنوشت بنی‌اسرائیل است و وقایع ذکر شده همگی در برهه صدر اسلام اتفاق افتاده است. ایشان این موضوع را با توجه به قاعده "حذو النعل بالنعل" این‌چنین توجیه می‌فرمایند که امت اسلام نیز اگر همانند بنی‌اسرائیل دست به فساد بزند، سرنوشتی مشابه آنان خواهد داشت. اما با در نظر داشتن مطالبی که تا اینجا به عنوان یک فرضیه بیان شد، روایت برای ما کاملاً معنی‌دار است و قصد فهماندن همان چیزی را دارد که پیش از این مطرح شد. بنی‌اسرائیل و یهود در صدر اسلام مسؤول وقایع و فجایعی هستند که ذکر آن رفت، و از آنجا که این وقایع به ظاهر به دست بنی‌امیه اتفاق افتاده، موضوع وحدت این دو قوم و قبیله نیز موضوعی قابل دفاع می‌نماید.

ادامه این روایت، جزای نخست را در آخرالزمان و به دست زمینه‌سازان ظهور می‌داند که بر اساس روایات دیگر، همان قوم ایرانی آخرالزمانی هستند. وعده حتمی در آیه، ظهور مبارک امام علیه السلام است که متصل به قیام ایرانیان آخرالزمان خواهد بود. تا

اینجا با همان جزای نخست، که در واقع پاسخ هر دو فساد است، آنچه ما از نابودی این قوم در ذهن داریم محقق خواهد شد. لذا خطاب آیه تغییر کرده و اینک رو به سوی مسلمانان، آنان را وعده فزونی در مال و نفرات می دهد و با این تحول، زمان آزمایش جدی قوم پیروز فرا می رسد. این آزمایش و پیروزی در آن، ظاهراً مؤمنان را وارد مرحله رجعت (کره) کرده و با رجعت سیدالشهداء علیه السلام و اصحاب بزرگوار آن حضرت، به عنوان پاسخی قاطع برای علو کبیر بنی اسرائیل، باقی مانده این قوم که پس از ظهور نیز به حیات و فتنه خود ادامه داده اند، نیست و نابود خواهند شد. البته ظاهر آیات نشان می دهد که آنچه نابود خواهد شد فتنه انگیزی آنان بوده و افراد قوم باقی خواهند ماند. لذا خداوند حتی در مورد این گروه نیز باز احتمال رحمت خویش را منتفی نمی داند و در عین حال آنان را تهدید می کند که اگر به رفتار گذشته خود بازگردند، خداوند نیز با آنان همان خواهد کرد که در زمان ظهور و رجعت اتفاق افتاد.

با این توشه و فرضیه کلان قدرت گرفته، اینک بایستی وارد تاریخ شده و حوادث پس از عاشورا تا امروز را با این نگاه جدید تعقیب و تحلیل می کردم. همان گونه که انتظار می رفت، علیرغم جدیت بی نظیر این قوم در تحریف تاریخ و از بین بردن رد پای خود در حوادث، معنی داری، هدفمندی و پیوستگی از عاشورا و حوادث صدر اسلام تا به امروز کاملاً قابل مشاهده است. این پیوستگی به نحوی است که می تواند ما را به این باور و امید برساند که انقلاب اسلامی ایران در صورت ادامه جدی مسیر می تواند همان قیام آخرالزمانی قوم فارس باشد که مقدمات ظهور را فراهم می کند. ان شاء الله.

اما در ادامه پرسش تازه ای پیش رویم قرار گرفت. چه شد که بنی امیه و بنی هاشم در مقابل هم قرار گرفتند؟ آیا همان گونه که گفته اند این اختلاف، یک اختلاف قومی و قبیله ای بود؟ و اگر چنین بوده بنی اسرائیل از کجای این ماجرا وارد داستان شده اند؟ برای یافتن پاسخ این پرسش نیز ناچار شدم تا در تاریخ به گذشته باز گشته و حوادث از صدر اسلام تا شکل گیری بنی اسرائیل را با این نگاه دوباره بررسی کنم. در اینجا نیز پیوستگی و اتصال را در هر دو جبهه حق و باطل شاهد هستیم.

تا اینجا فرضیه دائرمدار یهود و قوم بنی اسرائیل بود. درگیری ما با رژیم غاصب صهیونیستی و موج ضد یهودی که در جهان و از جمله در میان اندیشمندان انقلاب اسلامی نیز شکل گرفته است، همین ایده را تقویت می‌کند. اما پرسش سوم این بود که بنی اسرائیل در آغاز شکل‌گیری یا در طی تحولات خود این دشمنی را از چه جریانی به ارث بردند. در واقع پیش از بنی اسرائیل جریان جهان بر چه منوالی پیش می‌رفته است؟ آیا می‌توانیم قومی دیگر جز بنی اسرائیل و یهود را در این دشمنی سهیم و شریک بدانیم، یا همه دشمنی با راه خدا متعلق به این قوم عنود و لجوج بوده و از زمان آنان آغاز شده است؟ تحقیق برای دریافت پاسخ این پرسش، ما را به جریان خلقت انسان و دشمنی شیطان با او کشاند. همه این دشمنی از آنجا آغاز شده و یهود و بنی‌امیه و تمام تجلیات تاریخی دیگر این جریان از جمله فراماسونری و صهیونیزم همه متعلق به حزبی هستند که در لسان قرآن کریم حزب شیطان نامیده شده است.

پس از این بود که با ورود به عالم جنت برزخی آدم عليه السلام و حوادث آن، شباهت زیادی میان این مقطع و تحولات پس از ظهور یافتیم. لذا در کنار مطالعات تاریخی، قرآنی و روایی، به مطالعات فلسفی، و اندیشه در باب موضوع مهم معاد و تبیین رابطه ظهور با آن و به طور مشخص در دو مقطع رجعت و قیامت پرداختیم. پایان جهان در فضایی بی‌زمان به شکلی کاملتر به آغاز آن باز می‌گردد و این می‌تواند معنای آیه شریفه "أَنَا اللَّهُ وَاَنَا إِلِيهِ رَاجِعُونَ" باشد.

بدین ترتیب نظام کاملی در خصوص داستان زندگی بشر بر روی زمین و آینده آن به دست آمد که پایه‌های آن نه تنها بر علوم استقرایی و تجربی تاریخی، که بر مبانی قرآنی و حکمی نیز استوار شده بود. ماجرای خلقت انسان و زندگی وی بر روی زمین و آینده آن، داستان تقابل دو حزب الله و شیطان است که در قالب رویارویی انبیای عظام و جنود شیطان پیش رفته است. موضوع اصلی این تقابل، مهدویت و حکومت جهانی اسلام در آخرالزمان، و نقطه عطف آن عاشورا است.

این برداشت در دوره معاصر می‌تواند به عنوان یک تلقی توحیدی و اسلامی در مقابل مطالعات تمدنی معاصر قرار گیرد که بر اساس آن زندگی بشر با جهل و شرک بر روی زمین آغاز شده و در ادامه راه پس از پشت سر گذاشتن دوره‌ای از خدایاباوری، سرانجام با گسترش دانش بشری، فارغ از تعالیم پیامبران، دین به کنار رفته و انسان‌محوری به جای آن بر قله تاریخ ایستاده است. در نگاه معاصر، رنسانس نقطه عطف تاریخ قرار می‌گیرد.

تفاوت این رویکرد تمدنی با کتاب‌های موجود تاریخ تمدن، در کنار مبانی قرآنی، روایی و حکمی آن، اولاً در افزودن تاریخ ادیان و پیامبران به حرکت تاریخی کاروان بشر به عنوان یک جزء مهم و تمدن‌ساز و ثانیاً تبیین آینده زندگی بشر بر روی کره خاکی است، به نحوی که می‌توان بر اساس آن، تاریخ را از مجموعه حوادث پراکنده و غیرمرتبط، تبدیل به سیری از حوادث مرتبط و معنی‌دار نمود که به تعبیر قرآن کریم دارای "سنت" است. مجموعه این نگاه، چنانچه در میان اهل نظر پذیرفته و دنبال شود، نهایتاً منجر به تدوین تاریخ تمدن واقعی بشر و آنچه بر این کره خاکی بر وی گذشته است، خواهد شد. از آنجا که انقلاب بزرگ اسلامی در دوره معاصر در آستانه تمدن‌سازی قرار دارد، این حرکت می‌تواند کمک بزرگی باشد به تبیین و مدیریت این فرایند مقدس.

همزمان با این ادراکات، اتفاقاتی نیز در عالم خارج از ذهن افتاد که به تقویت و تعمیق این اندیشه کمک بسزایی نمود. در کنار تلاش‌هایی که در میان اندیشمندان این حوزه در بخش‌های مختلف آن در پی انقلاب اسلامی بروز و ظهور یافت، برای نخستین بار در سطح دانشگاهی، درسی به نام "مهدویت و تمدن جهانی اسلام" به همت "گروه دروس عمومی و معارف اسلامی" در دانشگاه امام صادق علیه السلام از بهمن‌ماه ۱۳۸۲ ارائه شد. این درس که هنوز نیز در این دانشگاه برای دانشجویان تمامی رشته‌ها ارائه می‌شود، با توجه به استقبال دانشجویان، محمل مناسبی شد برای آزمون و گسترش اندیشه راهبردی و تمدنی مهدویت. یکی از برکات راه‌اندازی این درس، شکل‌گیری

"مرکز دانشجویی مطالعات راهبردی مهدویت" در دانشگاه بود که خود حلقه نخست راه‌اندازی کانون‌های مهدویت در دانشگاه‌های سراسر کشور شد.

همراه با این درس، جلساتی هفتگی نیز با حضور اساتید دانشکده‌های مختلف دانشگاه که به این موضوع علاقه‌مند بودند، شکل گرفت که اگرچه دوام چندانی نداشت، اما منجر به تولید مقالات ارزشمندی در این حوزه شد. اعضای آن جلسه از برکت موضوع مهدویت هنوز کم و بیش در این حوزه فعالند. در پی تعطیلی جلسه، محفل دیگری در گروه ارائه‌دهنده درس و با حضور اعضای هیأت علمی جوانتر گروه شکل گرفت، که نتیجه آن جلسه نیز علیرغم عمر کوتاه، تثبیت این درس در گروه و ورود اساتید جوانتر به عرصه تدریس در این حوزه بود که هنوز با جدیت ادامه دارد.

با روی کار آمدن دولت نهم و مأمور شدن اینجانب از دانشگاه امام صادق علیه السلام به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، این اندیشه با جدیت و امکانات بیشتری در پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات این وزارتخانه پی‌گیری شد. در پژوهشکده "مطالعات راهبردی فرهنگ" این پژوهشگاه، گروهی با عنوان "گروه مطالعات راهبردی مهدویت" با هدف مطالعه و تبیین مبانی مهدوی و آینده‌نگارانه فرهنگ در جمهوری اسلامی ایران راه‌اندازی شد. این گروه در طول دوران کوتاه فعالیت خود تا به حال توانسته است در کنار برگزاری نشست‌هایی علمی، طرح‌هایی تحقیقاتی را اجرا و مدیریت کند که همگی در آستانه انتشار قرار دارند. کتاب حاضر یکی از این طرح‌ها بود که با حمایت پژوهشگاه به ثمر رسید.

در تمام طول این دوره در کلاس‌های درس و به ویژه در سخنرانی‌ها که با محدودیت وقتی بیشتری مواجه بود، همواره با این پرسش دانشجویان مواجه بودم که آیا منبع و کتابی در این خصوص و با این ویژگی‌ها وجود دارد تا بتواند ما را در ادامه مطالعات یاری کند، و پاسخ این جانب همواره پاسخی منفی همراه با شرمندگی از کوتاهی‌ای بود که در این مورد مرتکب شده بودم. خوشبختانه با پایان مأموریت و بازگشت به دانشگاه، فرصتی نسبی برای اجرای طرح و نگارش کتاب فراهم شد. این

فرصت در این دور جدید با آشنایی و همراهی دوستانی تکمیل شد که از آنان بهره‌های بسیار برده‌ام. جلسات هفتگی با این جمع مهدوی از آن زمان تا کنون ادامه داشته و به لطف خداوند منشأ برکات بسیاری بوده است.

و اما اینک که به نگارش این سطور مشغولم، "گروه مطالعات راهبردی و تمدنی مهدویت" در "دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات" دانشگاه امام صادق علیه السلام در آستانه راه‌اندازی است. به حول و قوه الهی این گروه کار خود را با ایجاد یک گرایش در دوره کارشناسی ارشد پیوسته معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات آغاز خواهد کرد و پس از طراحی و اجرای دوره دکتری مطالعات مهدویت در جهت تربیت نیروی علمی، دوره کارشناسی ارشد پیوسته معارف اسلامی و مهدویت را به رشته‌های موجود دانشگاه خواهد افزود.

کار نگارش این کتاب بدون همراهی جمعی که اجمالاً به آنان اشاره شد میسر نبود. اگرچه امانت و قدرشناسی اقتضا می‌کند از یکایک آنان نام ببرم، اما در اینجا وظیفه می‌دانم مراتب سپاس صادقانه خود را از بزرگوارانی به طور ویژه ابراز دارم:

- از برادر فاضلم آقای محمود مطهری‌نیا، ریاست وقت "گروه مطالعات راهبردی مهدویت" در پژوهشگاه، که شکل‌گیری و استمرار این طرح پژوهشی به طور ویژه مدیون ایشان است. سهم این بزرگوار بی‌شک در این مجموعه بیش از آن است که بتوان ایشان را نویسنده همکار نامید، اساساً نگارش کتاب بدون همراهی ایشان ممکن نبود. اما به هر حال تقریباً تمامی پاورقی‌ها و ارجاعات کتاب نتیجه زحمات و تسلط ایشان بر منابع است. کار تهیه نقشه‌ها و تصاویر نیز مدیون زحمات همکار ایشان سرکار خانم رحیمی است.

- از اساتید بزرگوار دکتر غلامرضا گودرزی، دکتر مصطفی ادیب (ریاست وقت پژوهشکده مطالعات راهبردی فرهنگ)، حجه‌الاسلام و المسلمین سعید اصفهانیان، محمدمهدی ذوالفقارزاده و نیز دکتر سید علی علوی، حجه‌الاسلام

و المسلمین دکتر محسن الویری، دکتر فرشاد شریعت، دکتر علی اصغر پورعزت، و دکتر احمد شعبانی که در قالب جلسات اساتید، سنگ بنای مطالعات مهدویت را در دانشگاه امام صادق علیه السلام گذاشتند. همچنین از اعضای هیأت علمی گروه درس عمومی و معارف اسلامی دانشگاه، به ویژه حجه الاسلام و المسلمین دکتر سوزنچی و برادر پرتلاشم سید صالح هاشمی گلپایگانی، و از دانشجویان دانشگاه امام صادق علیه السلام و همراهی آنان در کلاس‌های درس و مرکز دانشجویی مطالعات راهبردی مهدویت به ویژه آقایان محمدرضا برزویی و مرتضی آخوندی،

- همچنین از تمامی مسؤولان و کارشناسان پیشین و فعلی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، و همینطور معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام که بدون همراهی آنان، تصویب، اجرا و انتشار این طرح ممکن نمی‌نمود.

- از آموزگاران و اساتید بزرگوaram در دوران تحصیل در مدرسه و دانشگاه، که بدون زکات دانش آنان، توان خواندن واژه و نوشتن خطی را هم نداشتیم، به ویژه از تمامی اساتید بزرگ دانشگاه امام صادق علیه السلام و در رأس آنان شخصیت پرفروغ حضرت آیت‌الله مهدوی کنی که همه زندگی خود را مدیون آنان می‌دانم،

- از پدر و مادرم که از بدو تولد، محبت اهل بیت علیهم السلام و عشق به وجود مقدس امام عصر علیه السلام را با لقمه حلال و شیر پاک در جانم راسخ ساختند، و سرانجام از همسر فداکار و فرزندان دانش‌دوستم که در سختی‌های طاقت‌فرسا، مصاحبت و مباحثه علمی با آنان، تنها راه پیشبرد کار می‌نمود،

- و بسیاری دیگر که بی‌شک یا آنان را در این راه نشناخته و یا شیطان ذکر نامشان را از یادم برده است.

اما در نگاه شیعی و ولایی، باور ما این است که تمامی این بزرگواران، علیرغم نقش مؤثر و مأجورشان، اسباب و معاداتی هستند که همه از ناحیه آن وجود شریف و

عزیز - که جانم و جان همه عالمیان فدای خاک مقدمش باد- در این راه ارتزاق می‌شوند. دست کم تجربه این دوره از عمر، نشان داده است که ایشان کریم‌تر از آنند که اقدام و قدمی را در راهشان بی‌پاسخ گذارند، اگرچه آن اقدام نیز از برکت وجود شریف خودشان باشد. توفیق نگارش کتاب حاضر در نظر من این چنین بود. از همین رو است که همه همکاران خود را در عرصه‌های علمی، صمیمانه دعوت می‌کنم تا در همه حوزه‌های دانش از ایشان بنویسند و برای ایشان بنویسند. حلاوت یاد ایشان با هیچ عملی در این دنیای فانی قابل مقایسه نیست.

مصلحت‌دید من آن است که یاران همه کار بگذارند و سر طره یاری گیرند

اما در مورد کتاب این نکته را بایستی حتماً خاطر نشان ساخت که در آن هیچ ادعایی مبنی بر کمال کار و رسیدن به نظر و نظریه‌ای اثبات شده وجود ندارد. این نوشتار در نهایت خود، فرضیه‌ای است کلان و تمدنی که نیاز به بررسی و مطالعات بیشتری از سوی اهل نظر دارد. این مطالعات در صورت رسیدن به نتیجه می‌تواند نقش بزرگی در جهت‌دهی به تولید علم دینی و فرایند تمدن‌سازی برخاسته از انقلاب کبیر اسلامی داشته باشد.

در نگارش این کتاب می‌شد به طرح نظریه و ذکر چند مثال از تاریخ تمدن بشر بسنده نمود، اما به نظر رسید جا دارد تا در قالب طرح و آزمون ابتدایی نظریه، تلاش شود تا یک دور تاریخ تمدن بشر نیز با ویژگی‌های یادشده بیان شود؛ تا هم از سویی بر اتقان کار افزوده شده و موارد بیشتری در دسترس اساتید متخصص این حوزه برای همراهی و نقد - که بسیار بدان محتاجم- گذاشته شود، و هم از سویی دیگر یک دوره اجمالی تاریخ تمدن در اختیار خوانندگان غیرحرفه‌ای قرار گیرد. در این مسیر، گاه حوادث مهم یا به ظاهر مهمی از روند بررسی کنار گذاشته شده، و گاه نیز بر حوادثی به ظاهر خرد و ناچیز تأملی غیرمعمول شده است. صرف نظر از مواردی که از کاستی دانش نویسنده سرچشمه می‌گیرد، بقیه موارد را باید به اقتضاء این نوع ترکیب نسبت

داد. امیدوارم این کاستی‌ها در دورهای بعدی نگارش این تاریخ تمدن مهدوی به همت و با کمک اساتید و پژوهشگران ارجمند برطرف شود.

اما، در پایان، زمان اهداء و تقدیم فرا می‌رسد. نگارش صفحات پایانی کتاب در سفر زیارت مشهد مقدس و پابوسی امام رضا علیه السلام و در ایام ولادت با سعادت ایشان در دهه کرامت انجام شد. این دهه با ولادت کریمه اهل بیت، حضرت فاطمه معصومه علیها السلام آغاز شده و با ولادت امام رضا علیه السلام پایان می‌یابد. در میانه این دهه نیز میلاد پرسرور حضرت احمدبن موسی، شاهچراغ علیه السلام قرار دارد. تاریخ بشر، به ویژه در سرزمین آخرالزمانی ایران، مدیون مظلومیت و هجرت سرنوشت‌ساز این بزرگواران به ایران است. این تلاش را خاضعانه به محضر پرفیض فرزندان امام موسی بن جعفر علیه السلام به ویژه سلطانی که رضای خدا در رضای او است تقدیم می‌کنم، که همه آن، خود از او است.

چهارشنبه سوم آذرماه ۱۳۸۹

شب عید بزرگ غدیر ۱۴۳۱

محمدهادی همایون

یادداشت‌ها

- ۱- در این باره ر.ک: چهل حدیث از حسین تا مهدی علیه السلام، انتشارات موعود.
 - ۲- أمالی الصدوق، ص ۱۳۰.
 - ۳- سوره نصر آیه ۲: و ببینید که مردم دسته‌دسته در دین خدا درآیند.
 - ۴- رَوَى حَدَّثَنَا أَبُو بَشِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صِيفٌ لِي خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ وَعَرَفْنِي دَلَائِلَهُ وَعَلَامَاتِهِ فَقَالَ يَكُونُ قَبْلَ خُرُوجِهِ خُرُوجُ رَجُلٍ يُقَالُ لَهُ عَوْفُ السَّلْمِيِّ بِأَرْضِ الْجَزِيرَةِ وَ يَكُونُ مَأْوَاهُ تَكْرِيتَ وَ قَتْلُهُ بِمَسْجِدِ دِمَشْقَ ثُمَّ يَكُونُ خُرُوجُ شُعَيْبِ بْنِ صَالِحٍ مِنْ سَمَرْقَنْدٍ ثُمَّ يَخْرُجُ السُّفْيَانِيُّ الْمَلْعُونُ مِنَ الْوَادِي الْأَبَاسِ وَ هُوَ مِنْ وُلْدِ عَتَبَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ فَإِذَا ظَهَرَ السُّفْيَانِيُّ اخْتَفَى الْمَهْدِيُّ ثُمَّ يَخْرُجُ بَعْدَ ذَلِكَ. (بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۱۴؛ الغيبة للطوسی ص ۴۴۴)
- به حضرت امام زین العابدین - علیه السلام - عرض شد: آمدن و ظهور مهدی - علیه السلام - و نشانه‌ها و علائم آن را برای ما بیان فرمایید. فرمود: پیش از ظهور او مردی به نام «عوف (بن سلمی)» از جزیره، خروج می‌کند. سکونت و محل استقرار او «تکريت» بوده و در مسجد دمشق کشته می‌شود. آنگاه شعيب بن صالح از سمرقند خروج می‌کند و سپس سفیانی ملعون از بیابان یابس می‌آید. سفیانی از اولاد عتبه بن ابی سفیان است و وقتی او خروج می‌کند در جستجوی «مهدی» برمی‌آید و بعد از آن، حضرت قیام می‌کند.
- ۵- ر.ک: مقاله از ظهور تا قیامت، منتشر شده در شماره ۹۷ ماهنامه موعود.
- 6- Anti Christ
- ۷- ذکر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الدجال فقالت له أم شريك فاین المسلمون یومئذ یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم؟ قال بیت المقدس یخرج حتی یحاصرهم و إمام المسلمین یومئذ رجل صالح فیقال صل بنا الصبح فاذا کبر و دخل فیها نزل عیسی بن مریم فاذا رآه ذلك الرجل عرفه عیسی القهقري فیتقدم فیضع عیسی یده بین کتفیه ثم یقول: صل بنا فانما أقیمت لک، فیصلی عیسی وراءه ثم یقول إفتحوا الباب و مع الدجال یومئذ سبعون ألف یهودی کلهم ذوا سلاح و سیف محلی فاذا نظر إلى عیسی ذاب کما یدوب الرصاص فی النار و کما یدوب الملح فی الماء ثم یخرج هاربا فیقول عیسی ان لی فیک ضربة لن تغوتنی بها فیدرکه فیقتله فلا یبقى شیء مما خلق الله یتواری به یهودی إلا أنطقه الله عز و جل لا حجر و لا شجر و لا دابة إلا قال یا عبد الله المسلم هذا یهودی فاقتله الا الفرقد فانها من شجرهم فلا تتنطق (الملاحم و الفتن

فی ظهور الغائب المنتظر (علیه السلام)، ص ۸۳) و نیز ر.ک: البداية والنهاية، ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۴۳.

ابو امامه باهلی می‌گوید: رسول خدا ﷺ ذکری از دجال کرد. امّ شریک گفت: یا رسول الله! در چنین روزی مسلمین در کجایند؟ فرمود: در بیت المقدس (دجال) خروج می‌کند که آن‌ها را محاصره کند. در آن روز مرد صالح و نیکوکاری امام مسلمین است به او می‌گویند: برای ما نماز صبح را بجا بیاور، موقعی که تکبیرة الاحرام را گفت و داخل نماز شد عیسی بن مریم نازل می‌شود. وقتی که آن مرد عیسی را می‌بیند عیسی او را می‌شناسد، آن مرد جلو می‌آید، پس عیسی علیه السلام دست خود را بین دو کتف او نهاده به او می‌گوید: برای ما نماز بجا بیاور زیرا که اقامه برای تو گفته شده، پس عیسی علیه السلام به او اقتداء کرده، پشت سر او نماز می‌گذارد. آنگاه می‌گویند: درب را بگشائید. در آن روز با دجال هفتاد هزار یهودی خواهد بود که همه آن‌ها دارای اسلحه و شمشیرند، وقتی که دجال به عیسی علیه السلام نظر می‌کند (از ترس یا خجل شدن) آب می‌شود آنچنان که قلع و سرب در آتش آب می‌شوند یا آن چنان که نمک در آب، آب شود، پس فرار می‌کند و عیسی می‌گوید: من باید بتو ضربتی بزنم که آن ضربت فوت‌شدنی نیست، پس او را گرفته و بقتل می‌رساند. غیر از فرقد که از درخت یهود است و گویا نمی‌شود هیچ چیزی از مخلوقات خدا نیست که یکنفر یهودی آن را پناه گاه خود قرار دهد مگر اینکه خدا آن را گویا می‌کند تا بگوید: ای بنده مسلمان خدا، این کسی که مرا پناه گاه خود قرار داده یهودی است او را بقتل برسان.

۸- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ قَالَ إِذَا اسْتَوَلَى السُّفْيَانِيُّ عَلَى الْكُورِ الْخُمْسِ فَعَدُوا لَهُ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ وَ زَعَمَ هِشَامٌ أَنَّ الْكُورَ الْخُمْسَ دِمَشْقُ وَ فِلَسْطِينَ وَ الْأُرْدُنُّ وَ حِمَصٌ وَ حَلَبُ (الغیبة للنعمانی، ص ۳۰۴)

آن حضرت فرمود: هنگامی که سفیانی به پنج قطعه مسأط شد نه ماه برای او بشمارید و بگمان هشام آن پنج قطعه عبارتند از: دمشق و فلسطین و اردن و حمص و حلب.

۹- وَ رَوَى عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَكَرَ فِتْنَةً تَكُونُ بَيْنَ أَهْلِ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ قَالَ فَبَيْنَا هُمْ كَذَلِكَ يَخْرُجُ عَلَيْهِمُ السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْوَادِي الْبَابِسِ (بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۵۲، ص ۱۸۶)

از حدیفة بن الیمان روایت شده که گفت: پیغمبر ﷺ از آشوبی که میان مردم شرق و غرب پدید می‌آید سخن بمیان آورد و فرمود: در اثنائی که آنها سرگرم کشمکش هستند سفیانی از وادی یابیس بر آنها حمله می‌برد.

۱۰- بُشیرِ بْنِ غَالِبٍ قَالَ يُقْبِلُ السُّفْيَانِيُّ مِنْ بِلَادِ الرُّومِ مُتَّصِرًا فِي عُنُقِهِ صَلِيبٌ وَهُوَ صَاحِبُ الْقَوْمِ (بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۵۲، ص ۲۱۷)

سفیانی بکیش نصرانیت از کشور روم می‌آید و صلیبی در گردن دارد و او در آن روز بزرگ مردم است.

۱۱- آیات ۴-۸: وَ قَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ تَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا (۴) فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَ كَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا (۵) ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا (۶) إِنَّ أَحْسَنَ مَا أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَ لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِيَتَّبِعُوا مَا عَلَوُا تَتْبِيرًا (۷) عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُرْحَمَكُم وَ إِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا وَ جَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا (۸)

ما به بنی اسرائیل در کتاب (تورات) اعلام کردیم که دو بار در زمین فساد خواهید کرد، و برتری‌جویی بزرگی خواهید نمود. (۴) پس آن گاه که وعده [تحقق] نخستین آن دو فرا رسد، بندگانی از خود را که سخت نیرومندند بر شما می‌گماریم، تا میان خانه‌ها [یتان برای قتل و غارت شما] به جستجو درآیند، و این تهدید تحقق‌یافتنی است. (۵) پس [از چندی] دوباره شما را بر آنان چیره می‌کنیم و شما را با اموال و پسران یاری می‌دهیم و [تعداد] نفرات شما را بیشتر می‌گردانیم. (۶) اگر نیکی کنید، به خود نیکی کرده‌اید، و اگر بدی کنید، به خود [بد نموده‌اید]. و چون تهدید آخر فرا رسد [بیایند] تا شما را اندوهگین کنند و در معبد [تان] چنان که بار اول داخل شدند [به زور] درآیند و بر هر چه دست یافتند یکسره [آن را] نابود کنند. (۷) امید است که پروردگارتان شما را رحمت کند، و [الی] اگر [به گناه] بازگردید [ما نیز به کیفر شما] باز می‌گردیم، و دوزخ را برای کاسفران زندان قرار دادیم. (۸)

۱۲- عبد الله بن عمر به محضر امام حسین عليه السلام آمد، و به امام عليه السلام عرض کرد: با سران گمراه، صلح کند و خود را از جنگ و خون‌ریزی دور نگه دارد، امام حسین عليه السلام به او فرمود: «ای ابو

عبد الرَّحْمَنِ! آیا توجه نداری که دنیا در نزد خدا به قدری پست است که سر بریده یحیی بن زکریا (به خاطر نهی از منکر) به عنوان هدیه نزد (طساغوت) پلیس‌دی از پلیس‌های بنی اسرائیل فرستاده شد، آیا نمی‌دانی که بنی اسرائیل در فاصله کوتاه بین طلوع صبح و طلوع آفتاب، هفتاد پیامبر را کشتند، سپس به طور عادی به بازارهای خود رفتند و به خرید و فروش مشغول شدند، گویی هیچ کاری انجام نداده‌اند؟ خداوند در عذاب رسانی به آنها شتاب نکرد، بلکه مدتی به آنها مهلت داد؟ سپس آنان را با انتقام سخت در چنبره عذاب دردناک خود افکند، ای ابو عبد الرَّحْمَنِ! از خدا بترس و دست از یاری من برمدار (بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۴، ص ۳۶۵). در این روایت، ذکر جنایات یهود در ابتدای حرکت سیدالشهداء به سمت کوفه و کربلا از لطائف کلام امام عَلِيٍّ است.

۱۳- سوره مائده، آیه ۱۳: فِيمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعْنَاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَ لَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

ولی بخاطر پیمان‌شکنی، آنها را از رحمت خویش دور ساختیم؛ و دل‌های آنان را سخت و سنگین نمودیم؛ سخنان (خدا) را از موردش تحریف می‌کنند؛ و بخشی از آنچه را به آنها گوشزد شده بود، فراموش کردند؛ و هر زمان، از خیانتی (تازه) از آنها آگاه می‌شوی، مگر عده کمی از آنان؛ ولی از آنها درگذر و صرف نظر کن، که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد. ۱۴- برای مطالعه بیشتر در این رابطه به کتابهایی که درباره سیمای یهود در قرآن نوشته شده مراجعه کنید.

۱۵- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۳۰.

۱۶- سوره مائده، آیه ۱۳: فِيمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعْنَاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَ لَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

ولی بخاطر پیمان‌شکنی، آنها را از رحمت خویش دور ساختیم؛ و دل‌های آنان را سخت و سنگین نمودیم؛ سخنان (خدا) را از موردش تحریف می‌کنند؛ و بخشی از آنچه را به آنها گوشزد شده بود، فراموش کردند؛ و هر زمان، از خیانتی (تازه) از آنها آگاه می‌شوی، مگر عده کمی از آنان؛ ولی از آنها درگذر و صرف نظر کن، که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.